

همان بعل است). پذیرفته شده از سوی بعل نامداشته است و تا قرن هفتم ق.م هنوز نامهای وابسته به بعل برنامه‌های مرکب با یهورحجان داشته است. در مدارکی که از اسرائیل مربوط به قرن هشتم ق.م بدست آمده است اسامی ترکیب شده با اوویا هونسبت به نامهای مرکب بابعل هفت بر ۱۱ بوده است و این میرساند که هنوز بعل پرستی در جامعه آنان رواج داشته است. از بزرگان اسرائیل افرادی چون گیدئون و سلیمان در کتاب مقدس مروجین بت پرستی معرفی میشوند و توسط نبی‌های قبل از تبعید روحانیت اسرائیل دزدان اندیشه نام می‌گیرند که مردم را به تمام شتایع بت پرستی آموزش می‌دهند....

جالبترین مشخصه دین یهوه آن بوده است که هیچگاه یهوه پرستان کوشش نکرده‌اند دیگران را نیز به این دین برگردانند. علت اصلی آن بوده که تصور این عمل برای آنها میسر نبوده است. زیرا یهوه خدای قوم اسرائیل است و فقط این قوم برگزیده یهوه به او سرفروید می‌آورد و به او تعلق دارد. میراث یهوه بنی اسرائیل است و خدای اسرائیلیان نیز یهوه می‌باشد.

در ۴/۱۹ آمده است که یهوه پرستش ستارگان آسمان را نصیب همه اقوام جهان ساخت ولی قوم اسرائیل را برای خود برگزید و آنها را از اسارت مصر و بندگی نجات داد و به خانه و مکان مقدس خود آورد تا برای خویش ملتی داشته باشد. تازه این برداشت متعلق به زمانی است که پس از هزار سال یهودیان جای اسرائیلیان را گرفته‌اند و پس از آشنائی با فرهنگ ملل دیگر یهوه را خدای عالم ساخته بودند. قبل از آن دوران یهوه یکی از هفتاد خدائی است که وجود اعلا همه آنها را آفریده و خدایان هفتاد قوم جهان نموده است و سهم یهوه نیز قوم بنی اسرائیل گردیده است.

در سرود موسی ۳۲/۸ چنین آمده است:

آنگاه که وجود اعلا (ترجمه کلیسا برترین خدایان) اقوام را به خدایان داد، آنگاه که او بشریت را تقسیم کرد او مناطق ملتها را مطابق تعداد خدایان مشخص ساخت. یهوه قوم خود را سهم برداشت، یعقوب (اسرائیل) میراث او گردید»

آیا صریحتر از این چگونه میتوان وجود خدایان دیگر را تأیید کرد؟

آلبرایت، یکی از محققین صاحب نام و وابسته به کلیسا و جامعه اسرائیل که کوشش می‌کند دین اسرائیل را مونوتیسم جلوه دهد کلمه الیم یا خدایان را فرشتگان توجیه نموده و معتقد است که در این سرود مقصود هفتاد فرشته بوده است که هر یک حافظ یک قوم تعیین شده‌اند. برای اینکه به بینیم چگونه پیش داوری و گاهی نیز وابستگی و تعهد حتی

دانشمندان رانیز به اشتباه می اندازد به ترجمه و تفسیر کلیسا در بیبل واحد مراجعه می کنیم. در این ترجمه که دقیقاً جملات بالا ذکر شده است در تفسیر آن چنین آمده است: اصل این جمله «بر طبق تعداد خدایان» است. قرائت دیگری «طبق تعداد پسران اسرائیل» میباشد. این قرائت که جدیدتر است بکار گرفته شد تا اثر پولی تئستی جمله را زائل سازد. تعداد مورد نظر هفتاد است. در آن زمان به هفتاد خداوند معتقد بودند که بر هفتاد ملت گیتی حکومت می کردند. چون اعقاب اسرائیل (یعقوب) هنگام ورود به مصر نیز هفتاد نفر ذکر شده بود (۱/۵خ) بخود اجازه دادند اصطلاح خدایان را به پسران اسرائیل مبدل سازند، این گفته صریح کلیسامست و جز اینهم نمیتوان اظهار عقیده کرد. این قطعه معرف اعتقاد قطعی چند خدائی (پولی تئیسیم) است و بهمین جهت نیز همانگونه که خبرگان کلیسامینو بسند برای رفع این نقص متاخرین آنرا به پسران اسرائیل مبدل ساخته اند. اما نه این مفسرین و نه محققینی نظیر آلبرایت توجه کرده اند که اولاً اگرالیم رافرشتگان و یا پسران یعقوب توجیه کنیم یهوه نیز یکی از این فرشتگان یا پسران اسرائیل خواهد شد زیرا هفتاد فرشته محافظ هفتاد قوم خواهند گردید که یکی از آنها نیز قوم اسرائیل میباشد و یهوه محافظ این قوم هم یکی از آن فرشتگان است ثانیاً این مضمون فقط در این سرود بیان نشده است و در بسیاری از روایات دیگر تائید و تثبیت گردیده است^۱. برای نمونه به چند روایت از کتاب مقدس اشاره میشود. متن ترجمه از بیبل واحد است:

در کنعان قدوشیم و الیم بمعنی خدایان بوده است و در کتاب مقدس نیز همین مفهوم بکار رفته است. در ۱۵/۱۱خ: کیست چون تو در میان خدایان ای یهوه و چه کس چون تو هراسناک است در بین قدوشیم. در سرود ۸۲/۸ به یهوه خطاب میشود: برخیز ای خداوند وزمین را بیارای (برزمین فرمان ران) پس انگاه همه اقوام جهان سهم و میراث تو خواهند شد» بعبارت دیگر وقتی یهوه به کار همه اقوام رسیدگی کند آنها خدایان دیگر را ترک گفته و سهم یهوه خواهند شد.

در سرود ۸۶/۸ در بین خدایان خدائی چون تو یافت نمی شود ای یهوه

در سرود ۵۰/۱ یهوه الیم یا خدای خدایان است

۱- امروز ثابت شده است که این سرود از اسطوره آگاریتی بنواثیرات یا پسران اثیرات، الهه اشرا (اشیرتا، استورت...) اقتباس شده است. در این اسطوره تعداد خدایان یا پسران اثیرات هفتاد عدد بوده که هر قوم به یکی از این خدایان تعلق داشته است. (هفتاد ودو ملتند در دین کم و بیش... جنگ هفتاد ودو ملت همه را عذر بنه.... نظیر اعتقاد به ۷۰ ملت و ۷۰ دین است)

در ۱۹-۱۱/۳۲ اسرائیلیان را خداوند زائیده و آنها پسران و دختران یهوه اند ولی آنها به خدایان تازه واردی که پدرانشان از آنان هراس نداشتند قربانی تقدیم می کنند و حسادت یهوه را برمی انگیزند در ۱۸-۱۷/۵۱۰: خدای شما یهوه خدای خدایان و رب الارباب است. او خدای بزرگ و قهرمان و هراس انگیز است ۱۱/۲۴ و همانگونه که یهوه خدای اسرائیل است جنس هم خدای مؤنث دست در ۱/۲۴ می آمده که شاه سدهره آخازیا مجروح می شود و فداصداک را می فرستد تا برای شفای او از بل زیبول (تعل زیبول = ارباب دگسها و حشرات) خدای اکرل (عقرولن) کمک به منبند. یهوه از این عمل عصبانی شده و به نبی خود الیا میگوید برو به فرستادگان شاه اخطار کن، آبادر اسرائیل خدائی نبود که شما سراغ بل زیبول فرستاده اید؟. عبارت دیگر وجود بل زیبول نفی نمی شود، فقط تا کید می شود که اسرائیلیان باید به خدای خود یهوه مراجعه کنند نه خدای بیگانه. به وجود خدایان دیگر غیر از یهوه در سراسر کتاب مقدس اشاراتی وجود دارد و اصطلاحاتی که بکار رفته معرف اعتقاد به خدایان متعدد است. برای مثال بنی الیم (پسران خدا) سرودهای ۲۹ و ۸۹ بنی ها الوهیم (پسران خدایان) ۲/۹ آ ۷/۳۸ و ۱/۶ ایو. بنی الیون (پسران مقام اعلا) سرود ۸۴/۶ فدوشیم. ۳۳/۰. سدالوآه (جلسه مشاوره خدایان) ۱۵/۸ ایو. سد یهوه (جلسه مشاوره یهوه با خدایان) ۲۲/۱۸. آدت ال (در میان خدایان) سرود ۸۲/۱. کهال یا خهال فدوشیم (مجمع قدوسین = خدایان) سرود ۸۹/۶. بعضی از این رسالات مانند ایوب، حتی نزدیک به ظهور مسیحیت و زمانی که تصور می رود توحید کامل در دین یهود حاکم گردیده باشد تنظیم گردیده است. در سرود ۲۹/۱ آمده است: ای بنی الیم به یهوه تحسین کنید و ادای احترام نمائید و به عزت نام او خود را در مقابلش به خاک افکنید. بسیاری از محققین در این سرود به حق بنی الیم را همان خدایان کنعانی میدانند که اسرائیلیان یهوه را برتر از آنان می شمارند و در این سرود به آنها تکلیف می شود در مقابل یهوه سرفرو آورند. در ادبیات بین النهرین و کنعان از مجلس مشاوره خدایان به ریاست ال بسیار سخن رفته است در کتاب مقدس این مجلس به ریاست یهوه تشکیل میشود و اورئیس خدایان می گردد. در سرود ۹۵/۳ یهوه شاهی است بر فراز خدایان.

در سرود ۸۲/ یهوه در مجلس مشاوره خدایان ایستاده و بین خدایان به قضاوت می پردازد و می گوید تا کی می خواهید قضاوت نادرست کنید... همه عوامل استوار زمین در حال لرزشند. هر چند من می گفتم شما همه خدایانید. شما همه پسران الیون هستید. ولی اکنون باید همه چون انسانها فنا شوید و چون امیران سقوط کنید» در این سرود الیون غیر از یهوه است و

سعی برخی از محققین که الیون را همان یهوه توجیه کنند صحیح نیست در ۳۲/د، دیدیم که الیون بر همه خدایان، که یهوه نیز یکی از آنان است، برتری دارد. در ۱۸/۱۴ آملخی زدک کاهن شاه سالم شهر از طرف الیون ابراهیم را برکت داده و تقدس می کند. زمانیکه هنوز از یهوه سخنی نیست و به گفته کتاب مقدس او برای پدران ال شدای نام داشته است. تقدیس ابراهیم بنام الیون برای آنست که سنت الیون به سنت یهوه مبدل گشته سلطنت روحانی ملخی زدک با سلطنت داود پیوند یابد. در سرود ۸۲ نیز نویسنده در نظر دارد یهوه را جانشین ال سازد. هرگن اشترن این سرود را اسطوره خدایان مینامد و شمیدت مینویسد که بخش مهم اساطیری این سرود مستنداً از ادبیات بسیار قدیمی اقتباس شده است زیرا تشابه زیادی با ادبیات اوگاریتی و کنعانی متقدم در آن دیده میشود. او معتقد است که اصطلاح مجمع خدایان و مجلس مشاوره خدایان، عوامل استوار زمین، ... همه از برداشتهای اساطیر اوگاریتی - کنعانی است. یهوه در بین خدایان قاضی است، همانگونه که ال رئیس و مدعی خدایان کنعان بوده است. ریشه اغلب این روایات و اصطلاحات را در ادبیات و فضای فکری شرق قدیم باید جستجو کرد و همه آنها قرابت معتقدات اسرائیلیان را با این اقوام پولی تثبیت میرساند.

در سرود ۸-۶-۸۹ آمده: ای یهوه باشد که خدایان معجزات تو را تحسین کنند و مجمع مقدسین (مجمع خدایان) وفا و صدق تو را. چه کس را میتوان در آسمان (برفراز ابرها) چون تو یافت. کیست در بین بنی الیم که نظیر یهوه باشد؟ یهوه در مجمع قدوسین قدرتمند است و برای همه آنها که دور او هستند، او بزرگ و هراسناک است. در سرود ۸۲ یهوه در مجلس خدایان یا آدت ال جای می گیرد و در میان خدایان یا به قرب الوهیم به قضاوت می نشیند.

او، کالاگان و مورگن اشترن در تحلیلی نشان میدهند که همه این برداشتها از پانتئون خدایان کنعانی اتخاذ شده و حتی اصطلاحات بکار برده نیز شبیه ادبیات این فرهنگ است. م. ا. پولی مینویسد که طبق روایات کتاب مقدس در مراحل اولیه یک خدای اعلا بنام الیون وجود داشته است که حدود اقوام را مشخص کرده و آنها را به تعداد خدایان تقسیم کرده است. بعبارت دیگر در میتولوژی عبری الیون برفراز خدایان دیگر قرار داشته و آنها را محافظ ملل نموده است. یهوه نیز یکی از این خدایان است.

نکته ای که کمتر به آن توجه شده آنست که حتی پس از تبعید نیز ما اثر فرهنگ کنعانی و بابلی را در بین یهودیان مشاهده می کنیم و تظاهری از هونوتیسم را در دین یهود مشهود می بینیم. در کتاب ایوب که اغلب محققین آنرا از عالیترین آثار عرفانی جهان نامیده اند،

هنوز آثار اعتقاد و یا حداقل پذیرش وجود خدایان دیگر وجود دارد و بطوریکه دیدیم از خدایان و پسران خدایان سخن رفته است. صدای خدا غرش رعد است و در حال خشم بر علیه خطاکاران می غرد ۳۶/۳۳، ۳۷/۵... یهوه طالب آتش نیاز است و به ایفا دوست ایوب می گوید که برای خاموش کردن خشم او هفت گوساله قربانی کند و در آتش بسوزاند ۴۲/۸ (متاسفانه آنانکه این اثر را عالیترین اثر عرفانی جهان نامیده اند گویی با افکار و ادبیات واقعی عرفانی آشنائی ندارند) آثاری که مدتها پس از تبعید در مرکز یهودیان مصر در الفانتین بدست آمده است معرف ستایش خدایان دیگر در کنار یهوه است. در فهرستی که از اعانه نیاز برای خدایان در اثری متعلق به ۴۱۹ ق.م بدست آمده است از ۶۲۸ شکل (هر شکل در حدود ۱۱ گرم نقره) اعانه جمع آوری شده برای یهوه ۲۴۶ شکل و برای اشم بت ال ۱۲۰ شکل و برای انث-بت ال ۲۴۰ شکل، تخصیص داده شده بوده است و همچنین در یک سند تجارتنی الفانتین سوگندی در مقابل مکان مقدس، که مسجدا (مسجد) نامیده شده است، بنام انث-یهو (انات-یهوه) ادا گردیده که ترکیبی از خدای یهوه و انث است.

ارتباط و پیوند فرهنگ یهودیان پس از تبعید با فرهنگ کنعانی و بابلی کم کم شکل خود را تغییر داده است و با ظهور نسبی مونوتیسم در دین یهود این فرهنگ هویت مستقلی یافته است. ال در فرهنگ سامی میانه نام یک خداست در حالیکه در ادبیات یهودی زمانیکه به اوج تکامل توحیدی رسیده است، مفهوم خدا به معنی مطلق میشود، همانگونه که اله در دین اسلام مفهوم خدا بطور کلی است. اما قرنهاى متمادی بطول انجامیده است تا یک چنین مفهومی در دین یهود تثبیت شده است و بطوریکه دیدیم حتی در ادبیات پس از تبعید آثار پولی تیسم کنعانی هنوز کاملاً از بین نرفته بوده است. در روایات قدیم کتاب مقدس ال بصورت کنعانی خود تظاهر مینماید. نامهای قدیمی مانند یسرائل، الی از پسر موسی از ارام ال یا زار-آم-ال، اسمع-ال (اسمعیل) شمو-ال، پتوال، یوال... همه نشانی از وابستگی اسرائیلیان به سنت ال میباشد. در این دوران یهوه هنوز یک خدای عشیره ای و وابسته به قوم اسرائیل است. اما جالبست که در حد اعلاى تصور فلسفی و عرفانی که یهوه تنها خالق جهان و سرور عالم و عالمیان است باز هم او خدای قوم یهود و یهودیان برگزیده و میراث او هستند. بقول و سیمرلی «اسرائیل یهوه را هیچگاه، حتی پس از تبعید، جز بصورت خدای خود به شکل دیگری نمی شناسد»

در ادیان توحیدی خداوند خالق عالم است. هر چند این یک شرط اصلی مونوتیسم می باشد ولی تنها شرط نیست. در اساطیر قدیم مصر و بخصوص ممفیت، پناه خالق همه

جهان و حتی خدایان است ولی دین مصریان توحیدی نبوده است. در ادیان دیگر نیز گاهی به یک چنین کیفیتی برخورد می‌کنیم. ال نیز در کنعان ابتدا خالق آسمان و زمین است و پدر و خالق همه خدایان. دانشمندان درباره دین اسرائیل و شخصیت یهوه معتقد بودند که از قدیم یهوه خالق عالم معرفی شده است. این تصور بیشتر از آنجا بدست آمده بود که کتاب آفرینش به دوران قدیم نسبت داده میشد: هنگامیکه به اثبات رسید قسمت اعظم و اصلی این رساله توسط کاهنان و روحانیون و صاحب قلمان یهودی پس از تبعید نوشته شده و بخش قدیمی یا یهوئیست نیز پس از تبعید تکمیل و تنظیم شده است، در قدمت صفت خالق بودن یهوه نیز تردید حاصل گردید. امروز بسیاری از محققین حتی بخش خلقت رساله یهوئیست را نیز به صورت کنونی محصول یهودیان میدانند:

روکر مینویسد «قبل از نوشته‌های روحانیون فصلی یافت نمی‌شود که در آن خلقت همه عالم توسط یهوه صورت گرفته باشد. مدتهاست به این نتیجه رسیده‌اند که در مورد نبی‌های قدیمی نیز در توجیه ایمان و عقیده موضوع خلقت عالم توسط یهوه نقش مهمی نداشته است»
 گ.راد و وریزن متذکر میشوند که ابتدا یرمیا و مهمتر از همه یسایای دوم خدا را بعنوان خالق عالم اعلام می‌کند. اما اینکه اعتقاد به خلقت تا این حد دیر شکل گرفته باشد مورد تأیید این محققین نیست. وریزن از یک «تصور» در این باره سخن میگوید که مدتها در حال کمون بوده است و تقریباً خیلی دیر به یک مفهوم کامل و توجیه شده در آمده است.
 فورلندر یکی از محققین که اخیراً در این باره بخصوص بررسی عمیقی کرده است به این نتیجه میرسد که:

«بیان نبی‌های قبل از تبعید بکلی فاقد تذکرات آفریدگار بودن یهوه است. تذکرات عاموس ۵/۸، ۴/۱۳، یرمیا ۵/۲۲، ۱۰/۱۰، ۲۷/۵، ۳۱/۳۵، ۳۲/۱۷، ۵۱/۱۵۰۰ همه اضافات بعدی هستند. ابتدا با (اشعیا) یسایای دوم اعتقاد به آفرینش یهوه بخشی از رسالت نبی‌ها می‌گردد ۵۱/۱۱۰۰، ۴۵/۹۰۰ ... ۴۰/۲۲۰۰ و زاخاریا (ذکریا) ۱۲/۱. در مباحث تاریخی فقط میتوان ۴/۳۲ د و ۱۰/۱۴ و نهمیا ۹/۶ را ذکر کرد. این واقعیت به آن معنی است که اثر تاریخی کتاب مقدس در مورد آفریدگار بودن یهوه سکوت کرده است. در مورد ۱۰/۱۴ هم میتوان آنرا از اضافات دانست. بیش از همه توصیف خالق بودن یهوه در سرودهای ۸، ۱۹، ۲۴، ۳۶، ۶۵ ... آمده است که هیچیک از آنها معلق به دوران قبل از تبعید نیست»

ب. ی. وان ڈهرو معتقد است که اعتقاد به آفرینش یهوه در دوران تبعید و هنگامیکه

اسرائیلیان با اقوام دیگر در تماس در آمدند و با مذاهب دیگر برخورد کردند پیدا شد»
فریدریش دلیچ به اتکاء فقدان مطالب مربوط به روایات اولیه خلقت، ابراهیم، گناه
اولیه، و بهشت در ادبیات قبل از تبعید نتیجه میگیرد که «وجود نسخه یهویست - الوهیست
قبل از تبعید نه قابل اثبات است نه محتمل»

فورلندر مینویسد «عقیده به خالق بودن و توحید بطور نزدیک بهم وابسته اند. هنگامیکه
در دوران یسای دوم عقیده به آفریدگار بودن یهوه قبولانده شد، این عقیده با ایمان به یک
خدا در هم آمیخت. همچنین در رساله یهویست این دو جنبه با هم متحد گردید». فورلندر
معتقد است که با وجود این در کتاب مقدس پس از تبعید باز هم آثار شرک و اعتقاد به
خدایان دیگر دیده میشود. فورلندر با تجزیه و تحلیل بحثهای مختلف کتب مقدس نتیجه
میگیرد که یهودیان در دوران اقامت در بین النهرین با نظریات جهانی آن دیار آشنا شدند و
اصول توحید، خلقت عالم، عدالت خداوند را در هسته مرکزی افکار مذهبی خود وارد
ساختند. محققینی که نظر دانشمندانی چون فورلندر را تأیید نمی کنند معتقدند که ایده
آفریدگار بودن یهوه قبل از تبعید وجود داشته است ولی در آن ادوار چندان مورد توجه نبوده
بنکه بشیر رابطه یهوه با قومش مورد نظر اسرائیلیان قرار داشته است تا رابطه او با طبیعت و
خفیت عالم. این اعتقاد که در کمون بود پس از تبعید رشد کرده و تظاهر نموده است. باید
دقت کرد که برای تائید این ادعا دلائلی در دست نیست و فقط فرضیه غیر قابل اثباتی
است. فورلندر معتقد است که «مبنای این توجیهات در یافت که تا چه حد سعی میشود
یک موضوع غریب را در تاریخ دین اسرائیل باور کردنی و پذیرفتنی سازند ولی این
کوشش بنظر میرسد که خسی که متقاعد کننده باشد. برای این نظریه اعتقاد به خالق بودن
یهوه قبل از تبعید، خارج ازین تاریخ هیچ دلیلی در دست نیست»

اما با وجود این اگر نظر مخالفین را هم معین بدانیم در این شکی نیست که اعتقاد به
خالق بودن یهوه بسیار دیر در ادبیات مذهبی اسرائیل ظاهر شده است و این واقعیت تائید
نظریه ایست که قبلاً بیان شد و ظهور مونوتئسم را در بین یهودیان پدید آید تدریجی توجیه
نمود.

آلبرایت و لائوسانی برخلاف اغلب محققین معتقدند که دین اسرائیل از ابتدا توحیدی
بوده است. آلبرایت تکیه به این نکته می کند که از ابتدا یهوه خدای حسود و خبور توصیف
شده است که هیچ خدائی را در کنار خود نمی پذیرد و اسرائیلان هرگز خدائی جز یهوه را
نباید پرستند. در بسیاری از روایات کتاب مقدس نیز خدایان دیگر هیچ و پوچ معرفی

شده‌اند که قدرت ندارند و فقط اشیاء ساخته دست انسانند. او مینویسد «دین پدران را
 میتوان یک مونولا تری دانست و لازم بود یک قدم بلند بردارند تا به توحید موسی دست یابند»
 گذشته بر اینکه دین پدران را نمیتوان مونولا تری دانست و همانگونه که خود آبرایت هم
 درباره ابیرو و خاپیروها نظرداد آنها قوم واحدی نبودند که ما بتوانیم از پدران و دین آنها
 سخن گوئیم، دین اسرائیلیان را نیز در آغاز بهیچوجه نمیتوان مونوتیسم نامید. شواهد
 بیشماری که بخش کوچکی از آنرا مادر صفحات پیش مشاهده نمودیم، همه خلاف این
 ادعا را به ثبوت میرساند، بخصوص که اشارات به هیچ و پوچ بودن خدایان دیگر در ادوار بعد
 وارد کتاب مقدس شده است و حتی در ابیات پس از تبعید نیز هنوز از خدایان (که البرایت
 بی نتیجه سعی می کند آنها را به فرشتگان مبدل سازد) سخن بسیار است. روایت آفرینش
 که از مهم ترین بحثهای تورات است و مسلماً به آغاز ورود اسرائیلیان تعلق ندارد، پر از
 نشانه های شرک و پولی تیسم میباشد و خود آبرایت در باره این بخش مینویسد «برخلاف
 مشخصه کاملاً مونوتیستی این قطعه در زمینه خلقت عالم (کوسموگونی) شرک آن کاملاً
 واضح است. مشخص است که این متن، مقدمه ای برای توجیه عدن است و از ریشه اساطیر
 بین النهرین مشتق شده است. یک تصویر جالب از زمینه خام آن که ترکیبی از تمدن
 هوریتی، سومری و آکادی است. در رساله ای که بوسیله و. گ. لامبرت و آ. ر. میلارد در مورد
 خلقت عالم منتشر شده است دیده میشود. این اسطوره خارق العاده در یک لوح معبوب مربوط به
 بابل جدید در مورد برینانیای لندن حفظ شده و بر یک صفحه کولوفون از یک اصل آسوری منتقل
 گردیده است» برقل کاوفمان در باب مونوتیسم اسرائیلان مینویسد که آنان اصولاً قادر به
 درک پولی تیسم نبودند و چنان دین توحیدی در آنان ریشه گرفته بود که بکلی از تصور
 پولی تیسم عاجز بودند!! این نمونه کامل یک تعصب مذهبی است که دانشمندان نیز در
 مقابل تحفرات آن مصون نیستند. حتی آبرایت در پاسخ این ادعای کاوفمان مینویسد «انقدر
 تبادل فرهنگی و تأثیر و تأثر بین اسرائیل و همسایگانش در اطراف این قلمرو کوچک وجود
 داشت و انقدر نفوذ و رخنه شدید پاگانیسم در اسرائیل موجود بود که نادیده انگاشتن آنها،
 انگونه که کاوفمان پیشنهاد می کند، واقعاً غیر قابل قبول است». آبرایت خود گواهی
 می کند که اسرائیلیان دارای فرهنگ و تمدن پیشرفته ای نبودند و شدیداً تحت تأثیر فرهنگ
 کنعان قرار گرفته و در حقیقت فرهنگ آنان در تحت تأثیر فضای تمدن موجود شکل گرفته
 بوده است. او مینویسد «تا قرن دهم فرهنگ و تمدن کنعان در اسرائیل نفوذ بسیار شدید
 داشته است اما هیچگونه شاهی برای تأثیر متقابل از جانب اسرائیلیان در کنعان دیده

نمی شود». با توجه به برداشتهای آبرایت به این نتیجه می رسیم که او نه تنها دلایل قانع کننده ای برای نظریه خود در باره توحیدی بودن دین اسرائیلیان ارائه نمی دهد که خود نیز گاه و بیگاه خلاف آنرا اظهار می کند. لابوشانی کتابی در مورد نظریه خود بنام بی همتائی یهوه در عهد عتیق نوشته است و در آن رساله سعی می کند با تکیه به قطعاتی از کتاب مقدس، که در آنها یهوه بی نظیر جلوه داده شده است، به اثبات رساند که این بی مثال بودن خدا دلیل وحدت اوست. او معتقد است که در ادیان شرق یک چنین بی نظیری خداوند وجود نداشته است. او با مراجعه به بحث های مختلف کتاب مقدس چنین نتیجه می گیرد که:

اولاً در کتاب مقدس یهوه بی همتاست و هیچ وجودی نظیر او نیست برای مثال: ۲/۲ س^۱ هیچ صخره ای چون خدای ما نیست و هیچ قدوسی نظیر یهوه نیست ۹/۱۴ خ یهوه خطاب به فرعون: تو در آن عذابها در خواهی یافت که هیچکس نظیر من در سراسر این زمین نیست ۸/۶ خ موسی به فرعون تو خواهی فهمید که هیچکس نظیر خدای ما یهوه نیست. ۸۶/۸ سرود ای یهوه هیچکس نظیر تو در میان خدایان یافت نمی شود و هیچ چیزی شبیه کارهائی که تو انجام دادی نیست ۸۹/۷ سرود چه کس می تواند با یهوه در آسمانها برابر باشد؟...

۳۳/۲۶ د هیچکس شبیه خدای یشورون (نام مذهبی اسرائیل) نیست که در آسمانها صعود می کند تا به تو کمک نماید ۷/۲۲ س^۲ خدایا هیچکس نظیر تو نیست و خدائی در کنار تو نیست.

۴۰/۸ س^۱ با چه کس یهوه را مایلید مقایسه کنید؟....

۸/۲۳ ش^۱ یهوه خدای اسرائیل، نظیر تو هیچ خدائی نیست...

لابوشانی به نام اولین اندیشمندی که این راز بزرگ را کشف کرده است، این بیانات را معرف وجود توحید در کتاب مقدس می شمارد.

لابوشانی خود اعتراف می کند که تصور بی نظیر بودن خدایان در بین اقوام دیگر نیز وجود داشته است و به نظایر اشارات فوق در بین مصریان، بابلیان، سومریان، آسوریان... نیز برخورد می کنیم، حتی او معتقد است که کتاب مقدس از این برداشتها متأثر گردیده است. لابوشانی به تحقیقات گ.ز. درایور اشاره می کند که چگونه گروه های بشری در سیر فکری و ذهنی خود یک مسیر مشابهی را پیموده اند و ی. ف. وود، آ. برتولت، ه. فرانکفورت نیز این برداشت را تأیید کرده اند. اما با وجود این لابوشانی مدعی است که در کتاب مقدس یک

امتیاز خاص بر ادبیات دیگر وجود دارد. مثلاً در سرودهای بابلی خدای ماه نانو-سوئن خدائی است که هیچ خدائی شبیه او نمی‌باشد و یا شاهاش را بی نظیر خوانده‌اند. در سرود ارشما خدای ماه و انلیل تنها سرورانند و در سرود بابلی ببله الهه ایشتار- اینین خدای باروری بی نظیر وصف میشود و مردوک در میان خدایان بی نظیر است و اوقادر متعال و برتر از همه خدایان است. نظیر این اوصاف برای نرگال خدای زیر زمین، آنو، حدد، آسور... فراوان بیان شده است.

لابوشانی از دین آئن و فرعون اِخنانن شرحی یاد می‌کند که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت. بالاخره لابوشانی نتیجه می‌گیرد که در همه این مقایسه‌ها پیوسته بین دو عامل شبیه بهم که در یک خط حرکت می‌کنند یکی بر دیگری سبقت می‌گیرد در حالیکه در کتاب مقدس اصولاً بهوه با دیگران در یک مسیر حرکت نمی‌نماید. در ادبیات بابلی کلمه، مثالو (مثال) را بکار برده‌اند که در مقایسه دوشینی شبیه بهم مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی در کتاب مقدس کلمه ماخیر و استعمال شده است و بدون ما خیر و موجودی است که هیچ مقابل و همتائی ندارد.

دیده میشود که تحلیل لابوشانی بیشتر بازی با کلمات است و اگر در همین شواهد دقت کنیم آثار شرک را مشاهده می‌نمائیم. هنگامی که تاکید میشود «در میان خدایان هیچکس نظیر بهوه نیست» بهوه برتر از خدایان دیگر معرفی میشود ولی وجود خدایان دیگر نیز تأیید می‌گردد. ثانیاً همانگونه که لابوشانی نیز معترف است همه مومنین به خدایان مختلف اگر معتقد باشند که خدای قوم دیگر قدرتمندتر و برتر از خدای آنان است به آن خدا سر فرود می‌آورند. بهمین جهت در ادبیات حماسی اقوام قدیم این گونه ستایشها دیده میشود. در مجمع خدایان (پانتئون) باستانی هم تمام خدایان برابر نبوده‌اند و برخی از آنان را رئیس خدایان، قاضی القضاات، پدر خدایان و یا خالق آنها تصور می‌کرده‌اند، همانگونه که ال، مردوک، انلیل... چنین مقامی داشته‌اند. دانشمندانی چون رایت، نوت، روولی، ف ایشومر، ه. کاوپل،... معتقدند که اصولاً صفت بی نظیر بودن بهوه از ادبیات اقوام قدیم اقتباس شده است.

اگر در برخی رسالات کتاب مقدس مانند ۱۰/۶ بر و ۱۹/۱۸ ش^۲ خدایان دیگر نفی شده و آنها را پوچ و بی ارزش خوانده‌اند، این رسالات به دوران تبعید تعلق دارند. لابوشانی با تکیه به این بیانات مایل است دین اسرائیلیان هزاره قبل از میلاد را توجیه کند. یک چنین اظهار نظری استدلال و قضاوت او را بی اعتبار میسازد. چنین استدلالی معرف تعصب نویسنده

است.

دین یهود پس از تبعید کم کم بسوی توحید گرائید و این واقعیت مورد تأیید همه محققین است ولی آنچه در کتاب مقدس بعنوان دین اسرائیلیان ارائه شده است مسلماً توحیدی نبوده است. لیست مینویسد «کتاب مقدس در حدود هزار سال در باب خدایان متعدد به بحث پرداخته است. در برخورد پیمبرانه با خدا توحید رشد می کند و از این زمان است که ما می شنویم یهوه یگانه و خدای همه اقوام است».

د- مکان یهود

در روایات آغازی از کوه خدا سخن گفته میشود. یهوه در کوه هورب (هرب) به موسی فد میگردد و این کوه بعداً سینا نام می گیرد در ۳۳/۳-۴ سرود موسی، او می گوید: بر آن که نام یهوه را اعلام کنم. آفرین بر عظمت خدای. نام او کوه است (سخره) آنچه او آنچه میدهد کامل است. در بسیاری از روایات کتاب مقدس یهوه لقب کوه گرفته است. در سرود ۲۹ یهوه زوریا کوهستان نام گیرد. در ۳۳/۵ یهوه از کوه پران (مسکن حوریت ه ۱۴/۶) نور افشانی می کند و در حقیقت او همان ال-پران یا خدای پران است. در کتاب خروج یهوه پیوسته در دود و آتش توام با غرش آسمان و لرزش زمین ظاهر میگردد. در کوه سینا نیز یهوه در قله کوه جای دارد و غرش و لرزش زمین با او همراه است. در قصه الیا و رفتن او به کوه هرب برای ملاقات یهوه چنین آمده که ابتدا طوفان عظیمی بر می خیزد که سنگهای کوه را از جا بر می کند و این طوفان در جلوی خدا حرکت مینماید. پس زمین لرزه شدیدی رخ میدهد و بالاخره آتش فروزان بر می خیزد ۱۹/۱۱ ش... از این روایات چنین نتیجه گیری میشود که تصور یهوه با کوه و کوهستان، بخصوص کوه آتشفشان همراه است و تقریباً همه محققین این نظریه را پذیرفته اند که یهوه ابتدا خدای طوفان و کوه آتشفشان بوده است و مقر او نیز در چنین کوهی قرار داشته است.

در دین پدران دیدیم که اجداد ابیروها به خدائی در کوهستان معتقد بودند که در کوههای خویش آنها زیارت مینمودند. هنگامیکه اسرائیلیان در صحرا حرکت می کنند مقر یهوه در چادر ملاقات او وحل موعده و یا خیمه شهادت و گواهی او وحل-ها- ایدوت است (۱۱/۱۱، ۴۳/۲۸، ۲۷/۲۱، ۳۳/۷). گاهی نیز به این خیمه، میسکن هل- ایدوت مسکن شهادت و او وحل میسکن، خیمه مسکن مینامیدند. این خیمه که چون حرمی تقدیس میشد، در کنار اردوگاه نصب می گردید و در هنگام حرکت آنها با خود حمل می کردند و اعراب

بادیه نیز دارای یک چنین رسمی بوده‌اند و بُتهای سنگی و چوبی خود را در حرم متحرکی که فوٲه نامیده می‌شد، با خود همراه می‌بردند. این فوٲه خیمه کوچکی بود از چرم قرمز رنگ که بخصوص هنگام جنگ آنرا بر شتری حمل می‌کردند. در اردوگاه این خیمه در کنار چادر شیخ قیسه بر پا می‌گردید و محل بیس گونی و آبنده بینی بشمار میرفت. رنگگین معتقد است که قبل از اسلام نیز این خیمه در بین اعراب بدوی بنام عطفه یا مرکب نامیده می‌شد و در مهاجرت‌ها بر پشت شتر حمل می‌گردید. از گزارش دبودوروس نیز برمی‌آید که برای کارتاژ در اردوگاه‌ها کنار مقر رئیس و فرمانده خود چادر کوچکی بر پا می‌داشتند که آنرا تقدیس می‌کردند و در نقشی از پالمیرا هم دیده می‌شود که یک دسته مذهبی کوچکی را بر روی شتر حمل می‌کنند. حتی به نام فوٲه نیز در آثار پالمیرا برخورد کرده‌اند.

با این مقدمه می‌توان پذیرفت که خیمه مقدس ریشه بسیار قدیم داشته است و بین کوچگران شبه جزیره عربستان تا جنوب کاپادوکیه قدیم مرسوم بوده است. در کارتاژ نیز مسلم این رسم از فنیقیان اقباس شده بوده است.

در تورات بهوه با موسی در این چادر به گفتگو می‌نشیند و چون دوانسان چشم در چشم سخن می‌گویند. ۳۳/۱۱ خ. پس از اعلام میثاق بهوه و تهیه الواح فرامین خدا، خیمه ملاقات علاوه بر محل حضور بهوه جایگاه حفظ صندوق میثاق، که حاوی این الواح است، می‌گردد. این صندوق که به صورت محرابی مقدس مورد احترام بوده به محفظه میثاق یا آرون هابریٲ و محفظه و صندوق برای مقدس آرون‌ها - کُدش (قدش) نامیده می‌شد و گاهی نیز تحت جنوس بهوه نیز برداشت می‌گردید ۱۰/۳۵، ۳/۳ ... بعدها این صندوق بر روی ارابه‌ای حمل می‌شد و گاهی بشکل ارابه تعبیه می‌گردید. صندوقی که در سناگوگ (محل تجمع و تدریس) کربناووم بدست آمده است بشکل ارابه‌ای بوده است و برخلاف آنچه در تورات در باره مسابوب نقش صورت خدا آمده است، بر آن صورتهای بسیار نقش شده بوده است. ارابه برای حمل صندوق را هر که می‌نامیدند.

در سبناگوگهای دورا و اروپوس در کنار فرات و بیٲ آلفا در دشت اسرائیل نیز نظیر این نقوش دیده شده است که معرف شکنی از پولیتیسیسم در بین اسرائیلیان است. علاوه بر این صندوق میثاق با دوشاخ گاو و شک دوکروٲ (۳) تزئین می‌شده است. گاو علامت قدرت

- ۱- در باره سبناگوگ بعداً بحث خواهد ...
- ۲- کربناووم کفر بمعنی قریه است و قریه ناحوم در سرزمین
- ۳- کروٲ را کدش موجود بی‌موشه گون و برتر از انسان توجیه می‌کنند که اصل آن از آتس است (به چون آدم را حاکم) آنچه دارای بال‌های هستند پرواز می‌کنند.

یهوه است و کرو بیم را تخت یهوه مینامیدند. گاهی کرو بیم بشکل دو بال نقش و یا ساخته می‌شده‌اند در برخی از آثار قدیم این کرو بیم بصورت موجوداتی با صورت انسان و بدن شیر بالدار نقش می‌شده‌اند. مجسمه عاجی که به قرن هشتم ق.م تعلق دارد. کرو بی را نشان می‌دهد به شکل شیر با سر انسان که برجستگی چون شاخ بر سر اوست و بالهایش از گردن او خارج میشوند. این مجسمه از سامره بدست آمده است

حتی زمانی که اسرائیلیان در فلسطین مستقر میشوند تا مدتهای مدیدی خانه یهوه همین چادر ملاقات بود و تازه در سلطنت سلیمان خیمه ملاقات به معبد یهوه مبدل می‌گردد. انتخاب خیمه بعنوان مسکن یهوه نشان آنست که یهوه پرستی موافق با معبد و تشریفات معبدی نیست و آنچه بعدها بر این دین بار شده است انحرافی است که تحت تأثیر مذاهب بت پرستی کنعانی و روحانیت در باری دوران سلیمان بوجود آمده است.

در ۷/س ۲ داود که مردی سیاستمدار است و به نقش عظیم روحانیت معبدی آگاه میباشد تصمیم می‌گیرد که برای یهوه خانه‌ای بسازد. در کتاب آمده «او به ناتان نبی گفت من در خانه‌ای از چوب سدر زندگی می‌کنم ولی صندوق یهوه در چادری جای دارد. پس بهتر است برای او نیز معبدی برپای دارم». ناتان نبی گفته او را تصدیق می‌کند ولی همان شب یهوه به ناتان پیام میدهد که او در همان چادر خواهد ماند و مایلت مانند دوران حرکت در صحرا در خیمه بسر برد. یهوه به داود می‌گوید، من در تمام مدت از قضات قبل از تو نخواستم که برای من خانه بسازند و اکنون نیز مایل به این کار نیستم. اگر داود به مخالفت برخورد نمی‌کرد مسلماً کاریکه پسر او به اتمام رساند انجام میداد. این روایت میرساند که اثر دین صحرا هنوز در دوران داود باقی بوده است و معبد عامل عاریتی است..

در مدتی که چادر موعده محل سکنتای یهوه بشمار میرفت در مراسم مذهبی و بخصوص در جنگها صندوق میثاق را بعنوان قرار گاه یهوه در جلوی سپاه حمل میکردند و اغلب لاویان حامل آن بودند ۴/۳ س ۱. در روایات مختلف صندوق مقدس و یهوه را با هم مربوط ساخته‌اند. عوژه آنرا لمس می‌کند و در جامی میرد زیرا این صندوق مقدس مسکن یهوه است و جزلوی ها کسی مجاز به لمس کردن آن نیست ۶/۷ س ۲. (یهوه در آن جای دارد و لذا تابواست). موسی وقتی صندوق را بلند می‌کردند می‌گفت یهوه بلند شد و هنگامیکه بر زمین می‌نشاندند می‌گفت یهوه فرود آمد ۱۰/۳۵. ن. تورات و کتاب قانون را در مقابل صندوق می‌گذارند و می‌گفتند قانون در مقابل یهوه قرار دارد ۳۱/۲۶ دپز ۱۰/۲۵ س ۱ محققین این اعتقاد را اقتباس از مصریان میدانند انها ضریحی میساختند که در معابد قرار

داشت و هنگام مراسم مذهبی آنرا بر دوش حمل می کردند.

هنگامیکه اسرائیلیان در کنعان مستقر شدند مکانهای مقدس بومیان را مورد ستایش قرار دادند و اغلب بنام یهوه آنجا را تقدیس میکردند. در بین النهرین معابد بر فراز تپه ها قرار داشت که دیدیم آنها را زیگورات مینامیدند. در کنعان این تپه های مقدس را با ماه می نامیدند (با موت جمع این نام است). بسیاری از محققین حدس میزنند که این بلندیها قبور اجداد و نیاکان قبایل بوده است که در شعائر نیاپرستی مقدس شمرده میشده است. اسرائیلیان نیز همین تپه ها را مکان نامیدند و تقدیس کردند. مهمترین این مکانها در آغاز زیخم بود که بعل بریت قبلاً در آن ستایش میشد و سپس به نام یهوه تقدیس گردید ولی تا مدتها شعائر خدای بعل بریت یا بعل میثاق در آنجا اجرا میشد. برخی از این بلندیها را بنام ال تقدیس کردند، مانند بیت ال. هنگامیکه یهوه جای بعل وال را گرفت شعائر پرستش این خدایان در بین اسرائیلیان بنام یهوه پذیرفته شد و اغلب شعائریکه به موسی نسبت دادند در حقیقت دنباله همین آداب بت پرستی بود. همچنین بسیاری از بلندیهای دیگر نظیر بعل گاد، بعل تامار، بیت داگون بیت شمش،... در کتاب مقدس مطرح شده اند. اسرائیلیان به این معابد بت پرستان نیز سرفرود می آوردند و آداب و شعائر آنها را اجرا می کردند و بهمین جهت نیز مورد لعن و نفرین نبی ها قرار گرفته اند. در این مکانها اغلب محرابی برای قربانی وجود داشت و سنگی ایستاده که نشان بعل و خدای مذکر باروری بود و مقصده نامیده میشد، و تیرک چوبی که نشانه الهه باروری بود و آشره نام داشت، نصب می گردید. آشره نام عبری اثیرتویا اثرات کنعانی است. یعقوب در بیت ال پس از ملاقات با یهوه سنگ زیر سر خود را به علامت مضمه کار می گذارد و روی آن روغن ریخته و بنام یهوه آنرا تقدیس می کند و آنجا را خانه خدا مینامد ۲۸/۱۹ آبراهیم نیز همین مکان را بنام یهوه تقدیس کرده بود. این مکان مقدس را چنانکه قبلاً اشاره کردیم «مقوم» نیز مینامیدند، مانند مقوم زیخم. (مقوم ابراهیم)

در دوران سلیمان اولین معبد یهوه در اورشلیم ساخته میشود که قبلاً در باره آن بحث شد نام معبد سلیمان را هیکال یا هکال می گفتند که از کله سومری اگال یا خانه بزرگ اخذ شده است. در اورگاریت به معبد هیکلویا بیتومی گفتند.

طالار پشت ورودی را که محراب طلائین در آن قرار داشت فضای مقدس (قدش) مینامیدند. این طالار بدون پنجره بود و فقط روزنه ای در سقف آن برای خروج دود داشت و بهمین جهت فضای آن نیمه تاریک بود. در این محراب قربانی ها سوزانده میشد. در

جلوی این محراب میزی قرار داشت که بر روی آن ۱۲ قرص نان فطیر قرار می دادند که به لخم پانیم یا نان چهره و حضور نامیده میشد، زیرا در مقابل چهره یهوه قرار داشت. پانیم به مفهوم چهره است و نانها در مقابل یهوه که ساکن معبد بود قرار داده میشد. در مراحل بعدی از این اصطلاح مفهوم حضور و ظهور یهوه درک میشد. این نانها را پس از سابات «نجلی و ظهور» کاهنین می خوردند. این رسم را از بابلیها اقتباس کرده بودند و قبلاً مرسوم نبوده است. در پشت طالار مقدس اطاق مکعبی قرار داشت به ابعاد ۱۰×۱۰×۱۰ متر که صندوق مقدس را در آن جا می دادند و به اعتقاد یهودیان که رسم از آن محافظت می کردند. این اطاق مقدسترین مکان برای اسرائیلیان بود و به آن قدش قداشیم یا قدس المقداس می گفتند. در این فضا که هیچگونه روزنه‌ای به خارج نداشت و کاملاً تاریک بود هیچ زینتی و نقشی بکار نمی رفت. بین این فضا و طالار محراب در و پرده مقدسی وجود داشت که هیچکس اجازه گذر از آنرا نمی یافت مگر در یوم کیپور که فقط کاهن اعظم مجاز بود از این در گذر نماید و وارد قدش قداشیم گردد. حتی برای تعمیر جایگاه صندوق مقدس کاهنینی مخصوصی تربیت شده بودند که از فضای بالای محراب، که کوتاه‌تر از قدس المقداس بود، وارد سقف دوم این محوطه میشدند و از سقف به درون آن می رفتند تا از در مقدس عبور نمایند.

این معبد کاملاً شبیه معابد کنعانی بود و در اطاق مکعب بت‌های آنان قرار داشت و در زیر مجسمه‌ها عهد نامه‌های مهم را قرار می دادند. در معبد یهودیان نیز میثاق یهوه و کتاب قانون در مقابل یهوه و در جلوی صندوق قرار میگرفت (تا یهوه غیورانه از آن محافظت کند ۱۰/۲۵ س^۱ و ۲۶/۲۳۱). یهوه در معبد و خانه مقدس خویش بسر میبرد و این اعتقاد در سراسر کتاب مقدس و بخصوص مزامیر ۱۱، ۲۶، ۴۶، ۷۲، ۱۳۲... منعکس گردیده است.

در اطراف صحن اصلی معبد صحن‌های مختلفی وجود داشت که اولی مختص غیر اسرائیلیان بود و پس از آن فضائی که به زنان اختصاص داشت و بعد از این محوطه صحن اسرائیل که مختص اسرائیلیان و بعدها همان یهودیان بود. درون معبد به روحانیون تعلق داشت و کسی جز آنان مجاز به ورود نبود در فضای محراب کاهنین به دست یاری لوی‌ها شعائر قربانی را انجام میدادند.

معبد در کنار کوه صیون (تپه صیون) ساخته شد. همه انجانی که داور صندوق را قرار داده بود و از یک یبوزیتی از ساکنان اصلی اورشلیم، خرمنگامی که مقدس دانسته میشد برای معبد خریداری بود. در ادبیات اسرائیلی صیون مقام بسیار اعلائی می یابد و در کتاب مقدس کوه

مقدسی که یهوه برگزیده است (سرودهای ۷۸، ۶۸) و مسکن یهوه ۸/۱۸ یسایا، نامیده میشود. و بالاخره معرف اورشلیم می گردد. اصطلاح صیونیست از همین نام گرفته شده است (صهیونیست)

پس از جدائی دولتهای شمالی و جنوبی مردم سامره بیشتر متوجه مکانهای مقدس قدیمی خود بت ال، زیخم ودان، شدند. در کتاب آمده است که یروب عام اولین شاه دولت شمالی دو گوساله طلائی ساخت و آنها را هیکل و شکل یهوه نامید و در دان و بت ال قرار داد و سامریان برای زیارت یهوه به آن مکانها میرفتند. این گزارش و اشارات دیگر حکایت از این می کنند که ممنوعیت شکل سازی برای یهوه ریشه عمیق نداشته است. گزارشهای جسته گریخته کتاب مقدس نیز حاکی است در معبد سلیمان آثار شرک و بت پرستی فراوان بوده است. و چنانکه قبلاً اشاره نمودیم علاوه بر محرابهایی که برای خدایان بیگانه ساخته شده بوده از بت ها و خدایان قبایل اسرائیل نیز نقوشی در آن یافت میشده است. قبلاً به گزارش هزقل اشاره شد. در ۶/۲۹ ش^۱ نیز آمده است که سلیمان در اطراف معبد نقش کرو بسم را کنده کاری کرد و با شمش طلا روکش نمود و در ۶/۳۵ ش^۱ بر روی درها نیز این صورت ها را نقش کرد. هارتین روزه معتقد است اگر این گفته ها را با آنچه هزقل بیان کرده ترکیب کنیم در خواهیم یافت که از قدیم بت پرستی کنعانی بایهوه پرستی آمیخته شده بوده است. او معتقد است هنگامیکه اسرائیلیان از زندگی چادر نشینی و صحرا گردی به زندگی شهری پرداختند رفته رفته خدای واحد یهوه جای خود را به خدایان متعدد داد که از فضای شهری اقتباس کرده بودند. ولی بتدریج در طول تاریخ مجدداً این خدایان از دین اسرائیلیان خارج شده و یهوه بعنوان تنها خدا مورد پرستش قرار گرفت. کتاب مقدس معرف این مبارزه دائم یهوه ایسم و ادیان کنعانی است.

متأسفانه واقعیتی که کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته است اینست که روایات کتاب مقدس در حدود یک هزار سال دایماً از صافی های مغزهای کنعانیزه شده گذشته است تا به یهودیان شیفته آل داود رسیده است، که هنوز تحت تاثیر روحانیت درباری و سرسپرده زدک سالم شهری بوده اند. این روایات مجدداً با عینک همین روحانیت بررسی شده و به مشرب آنان تنظیم گردیده است. برای دسترسی به واقعیات و حوادث سه هزار سال قبل ما هیچگونه وسیله ای نداریم جز روزه بسیار کوچک و نیمه مسدودی که صداقت و سادگی عامیانه و بدوی راویان باز گذاشته است و شاید با دقت بسیار بتوان از آن به بخش محدودی از واقعیت چشم انداخت و نظاره کرد.

در توجیه مکان یهوه مردم صحرا با صفا و سادگی آندوران او را در بین خود میدیدند و همراه خویش تصور می کردند. مسلم است که کوچگران و بادیه نشینان بدوی خدا را با خود مقایسه می کردند و وجودی به شکل انسان تجسم می نمودند. بطوریکه خواهیم دید این تجسم بر سراسر کتاب مقدس حتی در ادوار بسیار پیشرفته، حاکم است. اما آنچه از روایات خام کتاب مقدس در باره دین صحرا و دوران قبل از سلطنت برمی آید، تصور خدا در ادوار اولیه از یک خلوص و صفا و سادگی برخوردار بوده است که در دوران سلطنت و ایجاد معبد و روحانیت درباری بکلی فاقد این صفا گشته است. در دوران پدران، که در حقیقت بازتاب همان دوران صحراست، هر جا آنها خدا را می بینند، خانه ای برای او میسازند، که فقط علامتی است و یا سنگی که نشان ظهور خداست. بعبارت دیگر خدا در یک مکان نیست بلکه او همه جا است ولی آنجا که با مردم تماس روحی مستقیم برقرار میسازد به نشان این تماس آن مکان تقدیس می گردد. خدا به صورت دود در کنار خیمه ملاقات ظهور می کند و در جلوی مردم حرکت می نماید. در صندوق مقدس قانون و دستور قرار دارد نه مجسمه و شکل خدا، و این واقعیت دارای مفهومی بسیار عالیست. در آن ادواریکه بت سازی و بت پرستی در همه جا رایج بود قانون و تعالیم زندگی جای بت را گرفتن خیلی قابل توجه است. تخت سلطنت خدا صندوق است که در آن قانون حفظ می شده است. چالبتر آنکه خدا بر روی تخت خود به صورت یک حیوان یا مجسمه ای مخلوط از حیوان و انسان، انگونه که در ادیان دیگر رایج بود، جلوس نکرده است بلکه فقط ایده او انجاست و تصویری درونی از خدا بر صندوق مقدس جای گرفته است. برای ظهور خدا هیچگونه تشریفاتی لازم نیست. همیشه و در همه حال خدا با قوم خود سخن می گوید و هرگاه آنها به او اندیشند و یا یکی از برجستگان و عاملین به دستوره ای او به او روی آورد یهوه انجاست. برای ظهور او نه قربانی و نه دعا و نه انجام شعائر خاصی لازم است. پس باید پذیرفت که در ادوار اولیه جا و مکان یهوه از یک کیفیت سوپرا کیتو برخوردار است و او واقعاً در یک مکان جای نگرفته است و تنها به یک فرد یا افراد خاص وابسته نیست. قبل از دوران سلطنت صندوق مقدس بیست سال در گوشه ای قرار دارد و مردم به آن زیاد توجه ندارند. اگر آنها معتقد بودند که خدای آنان فقط در این صندوق نشسته است مسلماً با آن چنین روبرو نمی شدند و برای این صندوق قلعه و طالار و قرارگاه میساختند. داود این صندوق را بعنوان جایگاه خدا به اورشلیم می آورد و با این عمل خدا را در اورشلیم ساکن میسازد و در صیون، که بمعنی قلعه است، مستقر مینماید و پسرش سلیمان نیز این جایگاه را واقعاً به قلعه ای مبدل ساخته و خدا را در معبد

جای می دهد و در بان و محافظ و خادم برای او معین می سازد. بنظر من اگر خوب دقت کنیم از دوران داود و بالاخره سلیمان است که خدای یهوه قلعه نشین و معبدی میشود و جایگاه ثابت می یابد و قبل از آن یهوه دارای جای و مکان ثابتی نبوده است و اگر روایات بطوریکه دیدیم، او را چادر نشین و صندوق نشین ساخته است این صفت را اسرائیلیانی سینه به سینه بهم تحویل داده اند که دین و فرهنگ کنعانی را پذیرفته بودند و یهودیانی تنظیم کرده اند که معبد را مکان مقدس یهوه دانسته و داود و سلیمان را برای خانه نشین ساختن یهوه ستایش کرده اند و بیش از دو هزار سال در غم و پرانی معبد و بارگاه یهوه عزاداری می نمودند.

در دولت های اسرائیل و یودا یهوه پرستی با دیگر مذاهب بت پرستی چندان اختلافی نداشت و همان شعائر و آداب و رسوم مشرکین بنام یهوه اجرا می شد. حتی در معابد آنان آثار بت های مختلف دیده میشود. چون دولت شمالی در حدود یک و نیم قرن قبل از دولت یودا منقرض گردید و در اثر تسلط آسور فرهنگ اسرائیلی در این منطقه رو به زوال رفت، دولت یودا تنها معرف رسمی دین یهوه پرستی شد. پس از انهدام اورشلیم و اسارت یهودانیان و برخوردشان با فرهنگ بابلی و اوستائی تصور آنان نسبت به خدا و خلقت بکلی متحول گردید. در آثار پس از تبعید و اصلاحاتی که در این ادوار در زمینه های قدیم کتاب مقدس بعمل آمد یهوه مقیم یک مکان نیست و در آسمانها جای دارد. او خالق کل عالم و قادر متعال است. نکته جالب توجه مخلوط شدن نظریات و باورهای قبل و پس از تبعید است. در کتاب مقدس گاهی در یک سرود و یا یک روایت ما هم با یهوه خالق جهان و فارغ از زمان و مکان برخورد می کنیم و هم او را چون انسان محدود و محصور می بینیم. مثلاً در ۲۳-۲۲ س^۲ یا سرود داود از یکسویه صدای ناله و تقاضای کمک داود یهوه از مقام (مقوم) خود برفراز ابرها و از حرم مقدس خویش (میقدش) فرود می آید و از غضب او زمین لرزیدن آغاز می کند. از بینی یهوه دود برمی خیزد و از دهان او آتش بلعم فوران مینماید و ذغال سوزان پراکنده می سازد (کوه آتش فشان). او بر کروب سوار است و پرواز می کند.... از سوی دیگر چنان لطیف و ظریف رابطه یهوه را با عدالت و نیکی و حق طلبی توجیه مینماید که یقیناً برای داود نا آشنا بوده است. داود می گوید «یهوه مرا پاداش داد چون من به عدالت عمل کردم و دستانم پاکند... من در نظر او بدون عیب بودم و از گناه پرهیز کردم...»

یهوه می گوید «انکه بر انسانها به عدالت حکم می راند، انکه با ترس از خدا فرمان میراند، او چون نور صبحگاهی است انگاه که خورشید از افق برمی خیزد و نور پراکنی

میکنند، در صبحی بدون ابر که پس از شبنم سحری گیاه سبزار زمین بیرون می‌جهد ۲۳/۴
س^۲ این وصف از خدا با آنچه در تورات بیان میشود و خدائی که یوشع و همراهانش را
هدایت می‌کند بکلی متفاوت است.

حتی در تورات نیز مابه این تضاد بر خورد می‌کنیم. در ده فرمان بعنوان اولین دستور یهوه
اسرائیلیان موظف میگردند از او هیچ شکلی نسازند و خداوند را به هیچ صورتی مجسم
ننمایند و در همان بخش موسی از یهوه تقاضا می‌کند روی خود را به او بنماید و خدا
می‌گوید روی مرا هیچ انسانی قادر نیست به بیند ۲۰/۲۳ خ. تجسم خدا بهر صورتی گناهی
عظیم است و شکل سازی از او با کیفر مرگ همراه می‌گردد ولی در همین رسالات موسی
چهره به چهره با یهوه سخن می‌نشیند، خدا با ابراهیم. طعام صرف می‌کند، هارون از یهوه
بت میسازد... و خدا به دفعات مکرر به شکل انسان ظاهر می‌گردد و جالبتر از آن ده‌ها
نسل پس از موسی بسایا، البشا والیا... و حتی هزقل و دیگر نبی‌های پس از تبعید خدا را
بشکل انسان مجسم میسازند. گاهی رحیم و صبور و کریم و بخشنده می‌گردد که رحمت
عظیمش نصیب هزار پشت میشود و گناهان و خطاها را می‌بخشد ۶/۳۴ خ خدای رب
الارباب به اعتبار اهمیت نمی‌دهد و یتیمان و بیوه‌ها و غریبان را دوست دارد و به آنان قوت
و لباس می‌دهد ۱۷۰۰/۱۰ ولی در جای دیگر خدا قهار و هراسناک و زود رنج و
خشمگینی و قستی و خونخوار و مکار... می‌گردد که انتقام او شامل نسلها می‌شود تا
جائیکه محققین چون ادوارد مایر و ویل داورانت...! او را عفریت شب و الوهیت هراسناک
مینامند.

در مزامیر سراسر تناقض است. از سوئی یهوه تنها خداست و دیگر خدایان پوچ و دروغین
و ساخته انسانها یند و در جای دیگر یهوه در مجمع خدایان شرکت می‌کند و یکی از هفتاد
خدایان می‌گردد که به او باید رشوه داد و قربانیهای پرواری بشکل آتش نیاز به او تقدیم
کرد تا از دود آنها آرامش یابد...:

این تناقض حتی در ادبیات پس از مسیح و دوران رشد فکری یهودیان نیز مشهود است.
در رسالات مذهبی یهودیان نظیر میشنا و تلمود در کنار برداشتهای عرفانی به معتقدات
بدوی و ابتدائی برخورد می‌کنیم. مثلاً در باب مکان خدا در پند و امثال پدران ۳/۳ آمده:
اگر دو انسان با هم باشند و متوجه خدا، آنجا شخصی ناخ یا منزل و مسکن خداست. و اگر
یک نفر در خود فرورفته به تورات (دستور خدا) مشغول باشد آنجا شخصی ناخ است.

اما در همین ادبیات مکرراً خدا چون انسانی عظیم و شاهی قدرتمند مجسم می‌گردد

مثلاً در سنهدرین ۰۳۸ آ: «آدم چرا در شب شبت خلق شد؟ چون بتواند فوراً در طعام جشن شبت (یهوه) شرکت کند. خداوند چون شاهی از خون و گوشت که قصرها میسازد و آنها را می آراید، ضیافتی بر پا داشته و سپس مهمانان خود را اذن دخول میدهد.

همچنین در سنهدرین ۱۰۸. آسئوال میشود چرا در طوفان نوح حیوانات بی گناه باید برای گناه بشر به انهدام محکوم گردند؟ جواب آنست که خدا چون مردی که برای پسر خود حجله دامادی ساخته بود و بر اثر مرگ پسرش برآشفته مجله را سرنگون و آنچه را آماده کرده بودند خراب می نماید، همه موجودات را به خاطر انسان خلق کرده بود و حال که انسان خطا کار شد، حیوانات و احشام به چه کار خدا می آید؟

در دورانیکه از رشد افکار عرفانی در دین یهود سخن گفته میشود شواهد تاریخی گواه بر این است که مردم و خبرگان و مومنین به این دین هنوز گرفتار همان تصورات ابتدائی بوده اند و اثر ادیان شرک و بت پرستی در اعتقادات آنان به شدت مشاهده می گردد. وجود معبد و اجرای شعائر معبدی در قرن اول مسیحی معرف این برداشتهای بدوی است. تصویرایکه یهوه در قدس القداس ساکن است و بهمین دلیل کسی اجازه ورود به این جایگاه را ندارد، اهمیت بی اندازه ایکه معبد در دین یهودیان داشته است بطوریکه از دست دادن آنرا بعنوان مهمترین ضایعه غیر قابل ترمیم تاریخ خود برداشت کرده اند، اجرای شعائر ناهنجار و ابتدائی قربانی و سوزاندن آن،... اهمیت مراسم و تشریفات و شعائر بعنوان عبادات و اصالت دادن به آنها در مقابل اعمال نیک و انسانی، در نظر گرفتن مجازاتهای شدید و حتی مرگ و سنگسار کردن برای تخلفات شعائری (حتی کیفر مرگ برای کسانیکه از صحن های مجاز تجاوز کنند)... همه معرف باقی ماندن برداشتهای بدوی در دین یهود است.

فهرر مینویسد «ما میتوانیم دریابیم که شکل خداوند در دین اسرائیلیان یکباره و همیشگی ارائه نشد بلکه در تاریخ رشد کرده و تغییر یافته است... انسان در درک بیان برداشتهای خود به طرز تفکر و تصور زمان خویش وابسته است. این واقعیت برای بیان و وصف خداوند و آنچه او در باره اسرائیل عمل می کند در کتاب مقدس نیز صادق است»

باید براین نظریه افزود که دین متاسفانه با تحولات فکری و عقلی بشر همپائی نمی کند و بخصوص روحانیت سعی در ثبات و جمودان مینماید و برداشتهای مذهبی را بعنوان کلام خداوند اصول غیر قابل تغییر تلقین می کند. دین یهود هر چند از این قاعده مستثنی نبوده است ولی به دلیل تحول دائمی در رهبری آن و بخصوص وجود یک نبوت متحول بیشتر با زمان پیشرفت نموده است. از طرفی در اثر وجود یک سنت قدیمی و ابتدائی در کنار

معتقدات متحول و همپای زمان کانن دین یهود را به تناقص مشهود و مسلمی دوچار ساخته است که آنچه مختصر مورد بحث قرار گرفت نمونه‌ای از این ناهماهنگی است. در این باره بازهم بحث خواهد شد.

هـ- انسان خدائی (آنترو پومورفیسم)

در بحث گذشته ضمن توجیه مکان خدا به نشانه‌های بسیاری از تصور انسانی خدا در دین اسرائیل و یهود برخورد کردیم. بشر از آن زمان که به اندیشیدن پرداخت برای توجیه و تفسیر پدیده‌های گیتی مجبوراً وجود و قابلیت‌های خود را مینا و مأخذ قضاوت‌های خویش قرار داد و زمانی‌که به خلق و ابداع پرداخت برای این خلق پدیده‌ها هم خدایان و آفریدگاران انسان گونه تصور نمود که چون انسانها نیز عمل می‌کردند. پروردگاران باستانی شاهان و جباران عظیمی بودند که چون سلاطین غضب می‌کردند، میسوزاندند، کیفر میدادند با هم به جنگ می‌پرداختند و ازدواج می‌کردند... آنها الاه و الاله بودند و ملک و ملکه، که بر همه پدیده‌های جهان و بر عالم زیرین سلطنت و فرمانروائی داشتند. حتی در یونان دانشمند و متفکر و فیلسوف پرور، خدایان به شکل انسانها عمل می‌کردند و انسان خدائی حتی بر فرهنگ علمی آنان نیز تسلط کامل داشت. شرح تکامل افکار بشر در باره آفرینش و آفریدگار خیلی پیچیده‌تر و مفصلتر از آنست که بتوان در این مختصر با چند جمله آنرا بیان کرد و اشاره به این مبحث فقط برای آنست که وجود انسان خدائی را در دین کوچگران سه هزار سال قبل یک پدیده معمولی و واقعی در نظر گیریم و با این دید به بررسی پردازیم. انسان خدائی نه تنها در مذهب خام و بدوی ابروهای سازنده قوم اسرائیل که در مذاهب پیشرفته کنونی منشعب از دین یهود نیز وجود دارد و فقط در توجیه و تفسیر آن تکامل و پیشرفت حاصل شده است.

آغاز تورات با فصل خلقت آغاز میشود، که بخصوص در بخش یهویست آن خدا کاملاً چون انسانی عمل میکند. ژان بوترو مینویسد «گزارش یهویست در باره خلقت خدا متکی بر یک تجسم کاملاً مادی و انسانی از خداست. میتوان گفت که در آنجا خدا شخصاً چون انسانی دست اندر کار است، مانند یک چاه کن آب را از زمین خارج میسازد و چون باغبانی باغی را با درختانش احداث میکند. او چون کوزه‌گری انسان و سپس زن او و حیوانات را از گل میسازد سپس در این ابدان دم حیات را در بینی هایشان میدمد و آنانرا به موجودات جاندار مبدل میسازد. یک چنین صحنه‌های اقتباس شده از اعمال انسانی در

بخشهای دیگر هم دیده میشود. حتی در نسخه جدیدتر کتاب مقدس که در آن ماهیت شاعرانه و عارفانه بسیار مشخص است، هنگامیکه خداوند «وسعت زمین را اندازه میگیرد» و چون معماران و بنایان «ریسمان اندازه گیری را می کشد» این انسان خدائی مشهود است ۳۸/۴-۶ ایوب و سرود ۱۰۴/۵ و در آنجا که خلقت انسان مطرح می گردد و روحانیون پس از تبعید در شاهکار خود از زبان یهوه الوهیم اعلام میکنند «بگذار انسانهایی شبیه خودمان بسازیم (آ ۱/۲۶) دقیقاً مقصود آن بوده است که خدایان شبیه انسانها هستند و این برداشت را بقیه رساله آفرینش به روشنی مشخص میسازد.

من برای نمونه فهرست وار به چند نقل قول از تورات اشاره میکنم که مشت نمونه خروار است. البته برخی از این بیانات متعلق به نسخه یهو یست است ولی نباید فراموش کرد که این رساله نیز پس از تبعید ترمیم و تنظیم شده است.

خدا چون انسان در بهشت قدم میزند و گناه آدم را کشف میکند - ۳/۴ آ از برج بالا میرود تا ساختمان برج بابل را تماشا کند - ۱۱/۵ آ

در را پشت نوح می بندد ۷/۱۶ آ، خدا میهمان ابراهیم میشود و در سرفصل ۱۸ آ بصورت مردی ظاهر میشود. یهوه در کنار نارون مامر (بلوط قمری) بصورت مردی ظاهر میشود و یهوه او را به طعام دعوت کرده برایش بره بریان آماده میسازد و با او به غذا خوردن می نشینند... «پس از آنکه یهوه گفتگوی خود را با ابراهیم به پایان رساند از آنجا رفت و ابراهیم به خانه بازگشت» ۱۸/۳۳ آ. ابراهیم یهوه را در خواب می بیند که در آسمان ایستاده و به او می گوید من یهوه هستم ۲۸/۱۳ آ. زیر سرفصل کشتی گرفتن خدا با یعقوب، یهوه بصورت مردی با یعقوب کشتی میگیرد و چون یعقوب بر او پیروز می گردد لگدی بر عضله (کف) ران او می زند که لنگ میشود ۳۲/۲۳۰۰۰ آ یعقوب که خدا را در این مکان بصورت مردی دیده است آن محل را پنوال (فئوئیل) یا چهره خدا نام می گذارد و می گوید «من خدا را چهره به چهره دیدم و نمردم ۳۲/۳۱ آ.

همپل مینویسد اسرائیلیان چون به محیطی وارد شدند که خدایان خود را چون انسانها مجسم مینمودند آنها نیز نمی توانستند برای خدای خویش تجسم دیگری داشته باشند «خدائی که با یهوه مشخص شده است بطور بدیهی بصورت انسان ظاهر میگردد. او یکی از مردانی است که ابراهیم ناگهان در یک نیم روز داغ در مقابل خود می یابد ۱۸/۲ آ و خدائی که در پله آخرین نردبان آسمان ایستاده چیز دیگری جز یک انسان تصور نمی شود (۲۸/۱۳)..... جای هیچ شک و تردید نیست که یهو یست خدای خود را بصورت انسان

تصور می کرده است، شاید بزرگتر از انسانهای معمولی همانگونه که خدایان مصنوعی (بت‌های) شرقیان و پادشاهان زمان نقش میشدند، شاید هم با عصائی در دست و نگینی در انگشت که علامت مرد آزاد و عالی مقام است (آ ۲۸/۱۸)، اما نه بشکل دیگری غیر از آنچه انسانها در تمام اعصار به آن شکل بوده‌اند».

بطوریکه قبلاً دیدیم اصطلاحی که در تورات بکار برده شده «زلم دموت» است و طبق بررسی‌های نوینی که بعمل آمده است دقیقاً مفهوم شکل و کپی و تصویر میباشد. روحانیونی که این روایات را تنظیم کرده‌اند با استفاده از قصص سنتی، که همیشه خدایان را بشکل آدمیان مجسم میساختند، این بخش آفرینش را بر طبق معتقدات عمومی شکل داده‌اند.

خدایان می گویند ما انسان را به شکل و قیافه خود آفریدیم و این برگردان همان عقیده مردم باستانی است که خدایان را به شکل انسانها مجسم میساختند. نه تنها در روایات قدیم و قبل از تبعید که در بیانات روحانیت پس از تبعید نیز خدا کاملاً بشکل انسان ارائه میشود جالبتر آنست که این تصور انسان خدائی در مسیحیت، که مذهبی منشعب از دین یهود است بطور کامل مشهود است و دیده میشود که پس از هزار سال تحول فکری و فرهنگی چگونه این تصور به دین مسیح منتقل گردیده است. مسیحیان عیسی را خدای انسان شده (منش وردن گتس) توجیه میکنند. مسیح نه تنها پسر خداست که در او خدا بصورت مجسم (جسمانی) ساکن است (فیلو ۲/۶ و کولو ۲/۹)

آنکه مسیح را می بیند پدر (خدا) را دیده است (یوحنا ۱۴/۹)....

سراسر رسالات و کتب دینی مسیحیان و کاتن کلیسا پر از این برداشتهاست، که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت. در این رسالات تنها خدا بصورت انسان مجسم نمی گردد بلکه عیسی، انسانی که میخورد، میخوابد.... بالاخره می‌گرید و میمیرد خداست!! هنوز هم در کلیسای مسیحیت مجسمه خدا به تماشا گذاشته میشود، مادر خدا، مریم ستایش میگردد. او نیز به آسمان صعود می کند....

آیا هنگامیکه با این صراحت در قرن بیستم خدا زلم دموت انسان است چگونه انتظار داریم سه هزار سال قبل مؤمنین این دین تجسم عالیتری ارائه دهند؟ امروز نه تنها در مسیحیت انسان خدائی حاکم است بلکه در اغلب ادیان جهان نیز از این تجسم اثر روشنی می‌بینیم و بخصوص در خاور دور و جنوب آسیا مجسمه خدایان انسان نما معابد را پر کرده‌اند.

در کتاب جهان بیبل آمده است «خداوند پله به پله جلورفت. او قلمرو حکومت خود را ابتدا در یک قوم مشخص شرقی باستانی که اسرائیل نام داشت بر پا میدارد و عظمت خود را با ظرفیت محدود و سعی و کوشش مادی و زمینی او هم آهنگ میسازد. این میثاق قدیمی که برای قوم اسرائیل معین شده بود در واقع زمینه را برای عهد جدید مهیا میسازد که در آن این میثاق به کمال و نهایت خود میرسد. خداوند در اینجا خود را بطور تمام و کمال در عیسی مسیح ظاهر میسازد، که بوسیله او آمرزش و نجات الهی برای بشر قابل دسترسی میشود» اگر ۱۵ دانشمند محقق و اساتید دانشگاه خدا را بصورت عیسی مجسم به بیند و یهوه بطور تمام و کمال در عیسی ظاهر شود، از مردم عادی و مومنین بدوی سه هزار سال قبل چه انتظاری میتوان داشت؟ در سراسر دوران قبل از تبعید و حتی در رسالات پس از تبعید که از وقایع گذشته بحث مینماید برای ارضای یهوه و فرو نشانیدن آتش خشم او به آتش نیاز متوسل می شوند که عبارتست از تقدیم قربانی و سوزندان آن در روی محراب تا دود آرامش دهنده کباب به مشام یهوه رسد و او را آرامش بخشد. در نیازهای غذایی و دیگر هدیه های معبدی میبایستی بخشی از آنرا سوزاند تا سهم یهوه نیز با دود این غذاها و بخصوص چربی ها، ادا گردد. (در این باره بحث خواهد شد) در هر حال تجسم انسان گونه یهوه نه تنها در تمام بخشهای تورات قابل درک است که حتی در رساله های به ظاهر عرفانی کتاب مقدس نیز هنوز باقی است و بطوریکه دیدیم ژان بوتروبه کتاب ایوب اشاره کرد و از همان کتاب نیز من قبلاً نقل قولهایی در این باره نموده ام. اگر به مقدمه این کتاب، که آنرا از بزرگترین آثار ادبیات جهان نامیده اند مراجعه کنیم یهوه را می بینم که چون سلطانی در عرش خود نشسته و پسران خدا به حضور او شرفیاب میشوند و شیطان نیز یکی از آنان است. (باید توجه کرد که پسران خدا در این فصل غیر از خدایان قدیمند که فرزندان ال نامیده میشوند) در تفسیر پسران خدا، بطوریکه قبلاً بیان شد، آنها را فرشتگان توجیه مینمایند. بطوریکه میدانیم تا قبل از برخورد یهودیان با فرهنگ زرتشتی آنها به فرشته و فرشتگان آشنا نبودند ولی پس از تبعید، این آشنائی بوجود آمد و فرشتگان مقرب در بار خدا (قلک چانیم = ملک مقابل چهره خدا) میکائیل، جبرئیل^۱... نامیده شدند و شیطان نیز یکی از آنان شد. در کتاب ایوب نام فرشته یا قلک یهوه (ملکیم بمعنی قاصدان که همان فرستادگان و

۱- ابتدا چهار فرشته مقرب میکائیل، جبرئیل، رفائیل، اورئیل بودند و بعدها سه فرشته دیگر به آنها اضافه شده و جمعاً هفت ملک مقرب میشوند.

فرشتگان زرتشتی است) بکار برده نشده بلکه بنی الوهیم آمده است. ولی اگر آنها را فرشتگان نیز تعبیر کنیم نامشان پسران خداست. در هر حال شیطان با یهوه شرط می بندد کاری کند تا ایوب پرهیزگار و خدا دوست را بر علیه خدا بشوراند.

حتی در برداشتهای پیشرفته کتاب مقدس یهوه ال زبا اوت (صبایوت) یا فرمانده سپاهیان آسمانی است که چون شاهی مجسم میگردد. زباوت بنا به تحقیق آیسفلدت و شمیدت خدائی بوده است در کنعان و او را خدائی که بر کروب تحت سلطنت بر پا داشته است، مینامیدند. در رساله بسایای نبی (ایشایاهو=اشعیا) یهوه بصورت یک انسان عظیم توجیه میشود که بر سریر بلند و کلانی جلوس کرده و چین دامن قبایش فضای معبد را پر کرده است و بر اطراف او سرافیم (موجوداتی آتشین اصل که به شکل انسانی بوده و چون کر و بیم دارای بالهائی هستند. سرافیم با کلمه سراپیم یا اردهای آتش فشان و فعل سوختن و سوزاندن عبری قرابت دارد) با شش بال ایستاده اند. یهوه که بشکل انسانی توصیف میشود با بسایا سخن مسگوید و او را به نبوت برمی گزینند... ۶/... یسا جالب تر از همه برخوردار کاهن پیمبر یهودی هزقل (حزقیال) است که قبلاً به او اشاره شده است. این نبی پس از تبعید ساکن بابل بوده و او را یکی از برجستگان و برگزیدگان قوم یهود معرفی مینمایند. تالیف کتاب او را در حدود ۲۰۰ ق.م. تشخیص داده اند. در آغاز کتاب آمده است: در سال پنجم اسارت یهودیان هنگامی که هزقل در کنار رود فرات ایستاده بود آسمان دهان گشود و یهوه خود را به او ظاهر ساخت. از بین طوفان و ابر عظیمی که در آن آتش جرقه میزد چیزی چون طلا درخشیدن گرفت و در وسط آن چهار موجودی که به هیکل انسان بودند ظاهر شدند. هر یک از این موجودات چهار صورت داشت و چهار بال. پاهای آنها مستقیم و پنجه هایشان شبیه گاو بود. آنها چون بُرنز (برنج) درخششان تلالو مینمودند. در زیر پاهایشان دست هائی شبیه انسان داشتند... هر یک از آنها یک چهره انسان گونه به جلو داشت و چهره ای چون شیر به راست و چهره ای گاو مانند به چپ و یک چهره عقاب گون به عقب... بین این موجودات چیزی شبیه ذغال سوزان و چون مشعل فروزان به این سو و آن سو حرکت میکرد و از آن جرقه آتشین می جهید. این موجودات به جلو و عقب تکان میخوردند و چون برق می درخشیدند. در کنار هر یک از این موجودات چرخ عظیمی بود که بنظر میرسید از زبرجد ساخته شده است. این چهار چرخ به یک شکل بودند و به همه جهات حرکت میکردند.

طوقه چرخها بحدی بزرگ بود که من بوحشت افتادم. سراسر این طوقه ها پر از چشم بود... روح این موجودات در چرخها قرار داشت... در روی سر این موجودات چیزی شبیه

به صفحه ای چکش کاری شده نصب گردیده بود و منظره ای وحشتناک داشت و چون یک بلور درخشان روی سر آنها بنظر میرسید... صدای شر شر عظیمی از حرکت پره‌های آنها بگوش می‌رسید که شبیه حرکت یک سپاه بود. در روی سر آنها نیز صدای خش، خش، خش بگوش می‌رسید. روی صفحه بالای سر آنها چیزی شبیه یک یاقوت کبود بنظر می‌آمد که چون سریر شاهی بود. بر این اورنگ سلطنت هیكلی نشسته بود که به انسان شباهت داشت و بالای آنچه کمر او بنظر میرسید چیزی را من شبیه طلای درخشان دیدم که در حلقه ای از آتش قرار داشت و در پائین آن چیزی شبیه آتش و در اطراف او نوری درخشنده مانند رنگین کمان در میان ابرها. چنین بود جلال و شکوه یهوه.

هزقل آن مردی را که در روی سر چهار موجود نشسته بود خداوند یهوه توجیه میکند که با هزقل گفتگو می‌نماید. این برداشت عامیانه و بدوی هزقل، که با ارائه چند جن سُم و بالدار افسانه‌های کودکان و با اضافه کردن مقداری طلا و یاقوت کبود و زبرجد و زمرد بر حلقات آتشین به زیر کمر و بالاته یک هیكل انسان تصور می‌نمود عظیم‌ترین شاهکار خلقت را ارائه داده است، نشان میدهد که قرن‌ها پس از تبعید هنوز بزرگان و رهبران فکری قوم یهود از چه توهماتی برخوردار بوده‌اند و انسان خدائی تا چه حد عقل و اندیشه آنان را مسخر ساخته بوده است^۱. در خاتمه این بحث نظریک دانشمند یهودی معاصر را که از مؤمنین به تورات و شخصیت‌های مورد اعتماد و تحسین روحانیت یهود است در باره گفتگوی پیمبران با خدا بیان مینمایم. یثوبک استاد آلمانی الاصل انگلیسی چنین مینویسد.

«انسان تا حدی با «من» اعلاى خود سخن میگوید، با تظاهر خدائی که در او جای دارد. با تظاهری از خدا که در او بیدار شده است، مکالمه مینماید. با تظاهری که او پس از مقاومت بسیار به او دست یافته و یا بسوی آن کشیده شده سخن میگوید. پس او به مفهوم عالی با خودش سخن میگوید». و همچنین «انسان با خدا سخن میگوید، مسلماً او خدا را خطاب کرده و به او میگوید، ای خدای من، اقا او خدائی است که در او ظهور نموده، خدائی که برای او قطعیت یافته، خدائی که در اوست» آیا هزقل و یک یک تجسم مشابه از خدا داشته‌اند و به یک زبان خدا را وصف می‌کنند؟؟ تصور انسان نسبت به جهان و خلقت

۱- توصیف خداوند و تصویری که از پروردگار عالم در قرآن توجیه میشود نسبت به همه ادیان ابراهیمی بسیار تکامل یافته و عالیست. در بحث اسلام این واقعیت مورد بررسی مشروح قرار خواهد گرفت.

در طول تاریخ تکامل یافته است و امروز در جهانی که صدها میلیارد ستارگان در مجموعه‌های عظیمی از کهکشانها با سرعت‌های غیر قابل تصویری در حرکتند و سخن از فضائی با ابعاد میلیاردها سال نوریست، مسلماً تفکر دیگری در مورد آفریدگار این عالم رشد می‌کند.

ولی جالبست در حوزه‌های کلیسایی که در اثر تعصب و جمود هنوز هم فضای فکری هزاره‌های گذشته حاکم است، در همین عصر فضا نیز خدا را چون هزقل و امثال او تجسم مینمایند و در باره صفات او سخن میگویند.

www.KetabFarsi.com

فصل ۵ معتقدات و مشخصات دین یهود

۱- بهشت و جهنم- روح و زندگی پس از مرگ- اراده و اختیار

از روایات کتاب مقدس چنین بر می آید که اسرائیلیان به زندگی پس از مرگ، روح، کیفر و پاداش و بهشت و جهنم معتقد نبوده اند. مردگان و یا سایه انسانها به سرزمین اموات که شئول نامیده میشد، میرفتند ولی مشخص نبود در آنجا چه سرنوشتی دارند. پاداش و کیفر در همین زندگی نصیب انسان میشد. آنکه به دستور یهوه رفتار می کرد از زندگی دراز و خوب برخوردار میشد و گناهکار زندگی کوتاه داشت. مرگ زودرس کیفر الهی است که بد کاران و کافران بدان دوچار میشوند (مزمور ۷۳/۱۸، ۱۰/۲۷، ۱۱/۹، پند ۲۷/۷ ایوب) زندگی طولانی بالاترین سعادت است ۲۰/۱۲ خ مرگ امری عادیست و زندگی پس از مرگ نامشخص است ۹۰/۱۰، ۳۹/۵ مزامیر. انسان از خاک است و به خاک باز می گردد ۱۹/۳ آ ۶/۳، ۴/۴، ۱۱/۹، ۵/۱۶، د سرنوشت انسان و حیوان یکسان است. ۳/۱۹ کهلت. در همین بخش چند سطر بعد شک و تردیدی مطرح میشود که میرساند در برداشت قدیم تردید آغاز شده است. کهلت می گوید چه بسیار نیکوکارانی که زندگی کوتاه داشته اند و چه بسیار خطا کارانی که از عمر دراز برخوردار بوده اند. در ۳/۲۱ آمد: که میداند که برخی از انسانها نفسشان به بالا صعود می کند یا نه، در حالیکه نفس حیوانات به زیر سقوط مینماید؟

در مردم همجوار اسرائیل عقیده به حیات پس از مرگ وجود داشت ولی نه بصورت اعتقاد به روح و رستاخیز و بهشت و جهنم بلکه به صورت زندگی در قبر. بهمین جهت نیز اغلب در گورها اشیاء و وسایل زندگی قرار میدادند و غلامان و بندگان شاهان و بزرگان را با آنها به خاک میسپردند تا در آن جهان به خدمت ایشان پردازند. در بین اسرائیلیان شعائر

تدفین بیشتر جنبه تشریفات داشت و آنکه بدون آداب و رسوم به خاک سپرده میشد بد عاقبت محسوب می گردید و برای بازماندگانش سرافکنندگی بود. چنین تدفینی را در رساله یرمیای نبی چون لاشه خربه گور فکندن یا خرگور شدن نامیده اند ۲۲/۱۸ یر

فروید مینویسد «دین قدیم یهودیان بکلی فنا ناپذیری را نادیده می گرفت و امکان یک حیات پس از مرگ در هیچ جا اشاره نشده و هرگز مورد نظر قرار نگرفته است». فروید چون پرستش یهوه را اقتباس از دین آتن میدانم معتقد است که مونوتئیسم با اعتقاد بهشت و جهنم و زندگی پس از مرگ کاملاً وابسته است و وجود این تناقض در دین یهود ما را به این واقعیت متوجه میسازد که در دین اخناتن نیز به منظور مخالفت با روحانیت و شعائر معبدی زندگی پس از مرگ نادیده گرفته شده است.

وان درپلوگ محقق کلیسا مینویسد که تصور دنیای پس از مرگ در آثار قدیم دین یهود وجود نداشته و ابتدا در مزامیر و بخصوص در کتاب حکمت (حدود ۱۰۰ ق.م) بطور برجسته خودنمایی می کند. اعتقاد به روح و جاودانی بودن آن نیز در دین اسرائیلیان وجود نداشته است. روح در نظر یهودیان اولیه متشکل از روآح (پنوما) که بمعنی باد است و نفس (نفس) که دم انسان است. در آغاز فقط از روح خدا سخن گفته میشود که بر انسان مسلط گشته او را رهبری میکند. روح خدا در پیمبران، قضات، مردان خدا و برخی از شاهان داخل می شود و گاهی آنها را آماده پیش گوئی می کند ۱۹/۲۰ س^۱ در شائول روح خدا مسلط می گردد و او را به لرزش پیمبرانه دوچار میسازد ۱۰/۶ س^۱. حتی از روح شرور خدا نیز سخن گفته میشود که داود را به سرشماری وامیدارد. روح خدا در میان اسرائیلیان بسر میرد تا آنها نهراسند ۲/۵ هاگایی (حجی) دم خدا در خاک ایجاد حیات مینماید....

ابتدا در مورد انسان بطور نامشخص به روح اشاره میشود که چون دودی از بدن خارج گشته و سایه انسان از بدن او جدا می شود و به دنیای زیر زمین میرود. بهمین جهت نیز دنیای زیرین را جهان سایه ها می گفتند. پس از تبعید در تماس با فرهنگ بابلی و بخصوص ایرانی کم کم اعتقاد به بقای روح، پاداش و کیفر، بهشت و جهنم و رستاخیز مردگان در یهودیان تقویت می گردد. ولی حتی در این مرحله نیز کتاب مقدس پر از تناقض است و هیچگاه نمی توان یک تصویر مشخص و ثابتی در این مورد ارائه داد. برای مثال:

در کتاب هوشیای نبی که پس از تبعید تنظیم شده است از قول این نبی که در قرن هشتم ق.م میزیسته گفته میشود: «بگذار بسوی یهوه باز گردیم. هم اوست که متصل ساخته و او هم متصل خواهد نمود. اوزخم زده و او هم شفا خواهد داد. پس از دوروز او ما را دوباره

زنده خواهد کرد و در روز سوم بر خواهیم خاست. تا در حضور او زندگی کنیم (رستاخیز شبیه مسیح ۶/۱) در رساله کوهلت، که مدتها پس از تبعید نوشته شده است، او در می یابد که برخلاف گفته گذشتگان (و کتاب مقدس) بسیاری از نیکوکاران کوتاه عمر و بدکاران عمر طولانی داشته اند. کوهلت پس از شرح مبسوط به این نتیجه میرسد که معرفت ما کامل نیست و بالاخره چنین تعلیم میدهد «نانت را با شادی بخور و از شراب خویش لذت ببر زیرا آنچه تومی کنی قبلاً از جانب خدا تعیین شده به انگونه که میل او بوده است. پیوسته لباس تمیز به تن کن و هرگز فراموش منما که روغن معطر بر سر خود بمالی. بازنی که دوست داری از زندگی لذت ببری، در تمام روزهای حیات که همه چیز برباد است. این بهره تو از حیات و مالی است که برای کسب آن در زیر آفتاب سوزان کوشیده ای. آنچه دستهای تو قادر به انجام است تا زمانیکه قدرت داری عمل کن زیرا در آن دنیای زیرین (شول) که در راهش قدم برمی داری نه عملی وجود دارد و نه حسابی و نه توانائی و معرفتی. دیده میشود که بایقین و قطعیت حیات پس از مرگ را با فنا و نیستی و عدم توانائی و معرفت برابر دانسته است و کوچکترین سخن از عمل نیک و پاداش و کیفر آن نیست و مومنین تشویق شده اند که از همین زندگی لذت برند که پس از آن دیگر موقعیتی دست نخواهد داد.

در مزمو ۴۹ آمده. «گور منزل ابدی انسان است و خانه همیشگی او حتی اگر کشورهائی بنام خود ثبت کرده باشد انسان در شکوه خود باقی نمی ماند. او چون حیوانی است که روزی ساکت میشود... مرگ با او چون گوسفندان در چراگاه رفتار می کند. او به دنیای زیرین سقوط می نماید. انسانها به خط مستقیم در گور سرازیر میشوند و بدن آنها از هم می پاشد و ششول جایگاه آنان می گردد. اما خدا مرا از دنیای مردگان رها خواهد ساخت. آری او مرا پیش خود خواهد برد»

در اینجا یک بارقه ای از امید دیده میشود. همه نابود میشوند ولی گوینده این سرود از قبر برخاسته و پیش خدا میرود. در ۳۸/۱۹ بسایا خطاب به یهوه آمده است:

«آری در دنیای زیرین کسی شکر گزار تو نیست. مردگان تو را تحسین نمی کنند. آنکه در گور فرو میرود از رحمت تو هیچ بهره ای ندارد. فقط زندگان تو را شکر گزارند، انگونه که امروز من هم چنین می کنم.»

دیده میشود که هیچ سخنی از حیات پس از مرگ و روح جادوانی نیست. ولی در همین رساله در جای دیگر چنین می گوید: «مردگان تو مجدداً زنده خواهند شد، جسدها